



## اهل ذمه

(۳)

در دو قسمت گذشته بعد از بیان نحوه مطرح شدن مسئله اقلیتها در گذشته و حال، علت تحول آن و نقش اسلام در این تحول، به بررسی حقوق اقلیتها در نظامهای حقوقی روم و یونان و جوامع مذهبی زرتشت، یهود و مسیحیت و اسلام پرداخته شد. در این قسمت با روش خلفاء در رفتار با اقلیتها و حقوق اقلیتها از دیدگاه فقه و فقها آشنا می‌شویم.

### روش خلفا در رفتار با اقلیتها

همانطور که قبلاً گفته شد دوران تشریح اسلامی با پایان یافتن عمر پیامبر (ص) سپری شد و وظیفه مسلمین پس از رحلت آن بزرگوار در تعیین احکام و وظایف اسلامی مراجعه به کتاب و سنت آن حضرت بود ولی از آنجا که روش اصحاب و یاران رسول خدا (ص) تا حدودی می‌تواند مؤید فهم روایات و آیات الهی باشد و از طرفی ممکن است که بعضی از مسلمانان تعبد خاصی روی عمل بعضی از صحابه و بخصوص خلیفه دوم داشته باشند، لازم است در اینجا به صورت فشرده به بیان چگونگی رفتار خلفاء نسبت به اهل کتاب بپردازیم و به بعضی پیمان‌نامه‌هایی که بین مسلمانان و اقلیتهای مذهبی پس از وفات رسول خدا (ص) امضاء گردیده است توجه کنیم.

بعد از وفات پیامبر(ص) برخوردار مسلمانان با اهل کتاب به صورت جدی از دوران خلیفهٔ دوم شروع شد، چه اینکه در دوران ابوبکر — که در حدود دو سال و چند ماه طول کشید — بیشترین تلاش خلیفه به خاموش نمودن فتنه‌های داخلی و به تعبیر دیگر جنگ با اهل ردهٔ اختصاص یافت و این درحالی بود که حرکت در جهت پیشروی اسلام به خارج از جزیرهٔ العرب از زمان حیات پیامبر(ص) شروع شده بود و شخص رسول الله(ص) دو جنگ با رومیان را رهبری نموده و تدارک سومیین جنگ را به فرماندهی أسامة بن زید در واپسین لحظات حیات خویش می دیده است که پیک حق را لبیک گفت و این حرکت در آغاز خلافت ابوبکر متوقف گردید و در اواخر خلافت او در جهت پیشروی اسلام مجدداً شروع شد.

خالد بن ولید در پایان عمر ابوبکر به پیروزی نهایی در جبههٔ ایران و روم دست یافت و با بسیاری از مردم این سامان معاهداتی امضاء نمود، وی همچنان تا دوران خلافت عمر فرماندهی سپاه اسلام را به عهده داشت تا اینکه خلیفهٔ دوم او را از فرماندهی عزل و نیمی از دارایی او را مصادره نمود.

متن پیمان خالد بن ولید با مردم حیره<sup>۱</sup> در دوران خلیفهٔ اول چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

این نامه‌ای است از خالد بن ولید برای مردم حیره. همانا خلیفهٔ رسول الله(ص) ابوبکر صدیق به من فرمان داد که در بازگشت از سرزمین یمامه به عراق بروم و عرب و عجم آنجا را به سوی خدا و رسولش فراخوانم و بشارت بهشت و هشدار از جهنم بدهم، اگر پاسخ مثبت دادند که مانند خود مسلمین در نفع و ضرر با آنها شریک خواهند بود.

هنگامی که به حیره رسیدم ایاس فرزند قبیصه طایی<sup>۲</sup> با گروهی از بزرگان مردم حیره نزد من آمد و من از آنان خواستم که به خدا و رسولش ایمان آورند و آنها نپذیرفتند و لذا آنها را به پرداخت جزیه و یا جنگ مخیر ساختم، گفتند ما را به جنگ با نونیازی نیست بلکه همانگونه که با دیگر اهل کتاب بعد از پرداخت جزیه، صلح نمودی با ما نیز چنین کن، تعداد آنان را برآورد کردم، ۷ هزار نفر بودند و از اینان هزارتن که زمینگیر بودند، استثناء نمودم و برشش هزار دیگر جزیه قرار دادم و با آنها شرط کردم که همانند مسئولیتی که در برابر خدا به حکم تورات و انجیل دارند، در برابر مسلمین نیز مسئول خواهند بود براین که مخالفتی (با مسلمین) نمایند و کافری را برضهٔ مسلمانی از عرب و عجم یاری ندهند و راهنمای آنان براسرار مسلمین نباشند، در برابر این پیمان همانگونه که یکی از پیامبران در برابر عهد خدا مسئول است آنها نیز مسئول باشند. بنابراین اگر نقض پیمان نمودند ذمه و امانی برایشان وجود نخواهد داشت و اگر به پیمان خویش وفادار ماندند از همهٔ

۱- حیره منطقه‌ای است بین نجف و کوفه.

۲- در تاریخ طبری ج ۳/ ۳۴۴، ط قاهره، دارالمعارف مصر، «قبیصه بن ایاس» آمده است.

حقوق یک هم پیمان برخوردار بوده و دفاع از آنان نیز به عهدهٔ ما خواهد بود. و نیز برای آنان تعهد نمودم که اگر فردی از آنان از کار بازماند و یا آفتی به او رسد و یا بگونه‌ای فقیر گردد که توان ادارهٔ زندگی خویش را نداشته باشد و هم مذهبیان او مجبور به دستگیری او باشند، جزیه از او نستانم و خود و خانواده‌اش از بیت‌المال اترزاق نمایند مشروط بر اینکه از دارالهجرة و دارالاسلام خارج نشوند و در صورت خروج، مخارج خانوادهٔ او به عهدهٔ ما نخواهد بود.

و نیز اگر برده‌ای از آنان مسلمان شود و طبقهٔ ماست که در بازار مسلمین و به دور از هرگونه تنزل و ترقی بازاره بالاترین قیمت او را مشخص نموده و در اختیار صاحبش قرار دهیم. آنان در پوشیدن لباس دلخواه خود آزادند مگر اینکه لباس جنگ نباید بپوشند، و نباید از جهت لباس و دیگر جهات خود را به مسلمین شبیه سازند. چنانچه فردی از آنان در لباس جنگ دیده شود بازخواست می‌گردد، اگر عذر موثقی نداشت به مقداری که از لباس جنگ پوشیده مجازات خواهد شد.<sup>۵</sup>

این پیمان‌نامه در عین حال که زیر نظر مردی مانند خالد بن ولید — که معمولاً عامل به احکام دینی نبود — تنظیم گردیده است، کمترین نکته‌ای که منافق با حقوق اقلیتها باشد در آن وجود ندارد به عکس حاوی همه گونه ارفاق و بزرگواری از جانب مسلمین به نفع اقلیت هاست تا آنجا که نه تنها امنیت آنها به عهدهٔ مسلمانان گذاشته شده و دولت اسلامی بایستی از جان و مال و ناموس آنان دفاع نماید بلکه ادارهٔ معلولین و بازنشستگان و فقراء آنها نیز به عهدهٔ حاکم اسلامی است و به همین جهت ملاحظه گردید که علی (ع) موقعی که پیرمردی معاهد را در حال گدایی دید سخت ناراحت شده و فرمان داد که برای او از بیت‌المال حقوقی کافی قرار داده شود. و نیز از مفاد این پیمان بدست می‌آید که اهل کتاب خود پیشنهاد پیمان صلح می‌نموده‌اند زیرا مزایایی را که با پرداخت مالیات مختصر بدست می‌آوردند به مراتب از مقدار مالی که از دست می‌دادند ارزشمندتر بوده است.

و بالأخره هر فرد منصف که به دور از عناد و تعصب به پیمان‌نامه‌های پیامبر (ص) و نیز به پیمان‌نامه‌های خلفای بعد از آن حضرت توجهی بنماید، بزرگواری و گذشت حکومت اسلامی دربارهٔ اقلیتها را بوضوح درمی‌یابد، تعجب ما در این است که چگونه بعضی از — به اصطلاح — حقوقدانان مسلمان نیز با همهٔ دلائل واضح و پیمان‌نامه‌های زیادی که در کتب تاریخ و... متعلق به زمان شخص رسول الله (ص) و همچنین دوران خلفاء بعد از او وجود دارد، به پیمان‌نامه‌ای — که در کمتر کتاب معتبری از آن نام برده شده و قرائنی بر کذب آن نیز موجود است که آن هم بر فرض

۵ — خراج قاضی ابویوسف ص ۱۴۳.

صحت به اعتراف خود این افراد به وسیلهٔ مسلمین تدوین نشده بلکه به وسیلهٔ خود اهل کتاب، که درصدد پیمان با مسلمین بودند، تدوین گردیده و موقعی که آن را به رؤیت خلیفه رسانیده اند فقط یک جملهٔ ساده به آن افزوده است — استدلال نموده و حملاتی را علیه اسلام به راه انداخته اند درحالی که اگر همهٔ پیمان‌نامه‌های تدوین شده به وسیلهٔ خلفاء و از جمله پیمان‌نامهٔ خالد که در بالا ذکر شد و نیز پیمان‌نامهٔ ابوعبیده به فرمان عمر با اهل کتاب و... نبود و تنها پیمان‌نامه مدون به وسیلهٔ خلفاء همان بود که اینان بدان استناد نموده‌اند، بازهم ایرادی براسلام و نظام حقوقی آن وارد نمی‌شد چه اینکه در این صورت تنها اشکال به خلفاء وارد بود زیرا در این صورت ثابت می‌شد که آنها برخلاف روش رسول‌الله (ص) مشی کرده‌اند درحالی که کمترین اختیاری در زمینهٔ قانونگذاری نداشته‌اند.

و اینک ترجمه متن پیمان‌نامه‌ای که به نقل بعضی بین خلیفهٔ دوم با مردم جزیره منعقد گردیده است:

مسیحیان بین‌النهرین در زمان عمر بن خطاب به عبدالرحمن بن عتم چنین نوشتند:

هنگامی که وارد شهرهای ما شدی ما از تو برای خود وهم کیشانمان امان طلبیدیم، مشروط براین که در شهرهای خویش کیسه‌ای جدید نسازیم و درحوالی شهر نیز دیر یا صومعه و... احداث نکرده و آنچه از کیسه‌هایمان ویران شود تجدید بنا نکنیم و همچنین کیسه‌هایی را که در محدودهٔ مسلمین واقع شده تعمیر ننماییم و هیچ مسلمانی را چه در شب و چه در روز از ورود به کیسه‌هایمان منع نکنیم و درهای آن را برای مسافران و در راه‌ماندگان باز نگذاریم.

جاسوسی را در کیسه یا در منزل خودمان پناه ندهیم و دربارهٔ خائنین به مسلمین افشاگری نماییم و ناقوسهای خودمان را آهسته در داخل کیسه‌ها به صدا درآوریم و صلیب را ظاهر نسازیم و صدایمان را در نماز و موقع خواندن کتب دینی در صورتی که مسلمین در کیسه حضور داشته باشند بلند نکنیم و صلیب و کتب خود را به کوچه و بازار نیاوریم و پرچمها و... را بیرون نبریم. برای مردگان خود بلند ندبه نکنیم و آتش در بازار مسلمین ظاهر نسازیم و نیز در شهری که مسلمین زندگی می‌کنند خوک پرورش ندهیم و شراب نفروشیم و اظهار شرک نکنیم و فردی را به دین خود تشویق یا دعوت ننماییم و بردگان را که مسلمانان در آن سهمی دارند خریداری نکنیم و هیچ فردی از خویشاوندانمان را که تصمیم به گرویدن به اسلام داشته باشد، مانع نشویم و در همه جا زنی مخصوص خود را داشته باشیم و در سرگذشتن عرق چین و عمامه و پوشیدن نعلین و فرق سر گشودن و نیز در وسیلهٔ سواری، خود را به آنان شبیه نسازیم و به زبان آنان سخن نگوییم و کنبهٔ مخصوص مسلمانان را برای خود برنگزینیم و جلوی سرمان را برتراشیم و موی جلوی پیشانی را دو قسمت نکنیم و زنتار آبر کمر بندیم و بر انگشتری خویش نقش عربی ننویسیم و روح را ترک نگوییم و اسلحه با خود برنداریم و شمشیر به کمر نبندیم.

۳- کمربندی بود که دَقیان مشرق زمین به کمر می‌بستند تا از مسلمانان تمیز داده شوند.

مسلمانان را محترم بداریم و در مجالس، جلوی پایشان برخیزیم و جویندگان راه را راهنمایی کنیم و منازل خودمان را مشرف بر منزل مسلمانان قرار ندهیم و قرآن را به فرزندان خویش نیاموزیم و با مسلمانی شریک تجارت نشویم جز این که تصمیم در امور با او بوده باشد و مسلمانان عابر را سه روز مهمان کنیم و از غذاهای متوسطی که خانواده خود را با آن اداره می‌کنیم به آنان بخورانیم. اگر ما از شرایط فوق تجاوز نمودیم هر آنچه اهل عناد و سرکشی را سزااست برای توفیر در مورد ما حلال خواهد بود.

عبدالرحمن نامه آنان را به رؤیت خلیفه (عمر) رسانید و خلیفه به او فرمان داد که دو شرط بر آن افزوده شود. اول اینکه بنده مسلمان را خریداری نکنند دیگر آن که هر کس با مسلمانی عمداً وارد جنگ شود، پیمان او نقض و با او مانند محارب عمل خواهد شد.

این پیمان نامه علاوه بر این که در هیچ مدرک معتبری دیده نشده و سند روشنی ندارد، دارای نقاط تاریکی است که به قسمتی از آن ذیلاً اشاره می‌شود:

\* ۱- مفاد این پیمان و مقررات مذکور در آن، با هیچ یک از پیمان نامه های تدوین شده در دوران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بلکه با پیمان نامه های دوران خلفاء نیز کمترین مشابهتی ندارد.

\* ۲- شرایط و مقررات این پیمان نامه منافی با روح آیه قرآن است که می‌فرماید: **وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**<sup>۴</sup> با اهل کتاب، جز به نیکوترین روش بحث و مجادله نکنید.

و اصولاً همانگونه که در روایات متعددی آمده آیه فوق مورد توجه مسلمانان در روابطشان با اهل کتاب بوده و تأثیر زیادی در این روابط داشته است.

\* ۳- اصولاً فتح جزیره (سرزمینهای شمالی بین النهرین) آنگونه که از کتاب الخراج به دست می‌آید در پایان خلافت ابوبکر بوده، اما ادعا بر این است که این پیمان نامه در دوران عمر تدوین شده است.

\* ۴- فاتح جزیره به نقل قاضی ابویوسف، عیاض بن غنم زیر نظر ابوعبیده بوده و در این پیمان نامه فرماندار خلیفه، عبدالرحمن بن عتم معرفی شده است.

با توجه به اشکالات فوق، تردیدی در جعلی بودن این پیمان نامه نیست و در واقع همانند پیمان نامه ای است که یهودیان خیبر ادا نمودند که در پیمان خویش جزیه را از آنان

۴- سوره عنکبوت آیه ۶.

برداشته است، معمول می باشد. مرحوم صاحب جواهر درج ۲۱ جواهر ص ۲۳۵ می گوید.  
«هنگامی که در پیمان نامه مورد ادعای آنان نگرستاند امضائی بنام سعدبن معاذ و امضایی بنام معاویه در آن وجود داشت درحالی که سعد قبل از فتح خیبر وفات یافته بود و معاویه هنوز مسلمان نشده بود»!

پس از بررسی تاریخ روابط مسلمین با اقلیتها اکنون به بررسی حقوق اقلیتها از دیدگاه فقه و فقهاء می پردازیم. مسائلی که در این بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت عبارتند از:

- ۱- اهل کتاب چه کسانی هستند و پیمان ذمه با چه کسانی برقرار می شود؟
- ۲- مُشْتَأْمِنِينَ؛
- ۳- مقدار مالیات ذمه؛
- ۴- آیا اقلیتها در انتخابات کشوری حق شرکت دارند؟
- ۵- اختیارات حاکم اسلامی در مورد تعیین مقدار جزیه و یا حذف آن و... چیست؟

- ۶- آیا ازدواج با اقلیتها جایز است؟
- ۷- آزادی اقتصادی اهل کتاب چگونه تضمین می شود؟
- ۸- آزادی اقلیتها در دعاوی و انتخاب دادگاه ویژه و حکم براساس شریعت و قانون مورد قبول خودشان.

#### بررسی و توضیح موارد فوق

- ۱- اهل کتاب چه کسانی هستند و پیمان ذمه با چه کسانی منعقد می شود؟  
تردیدی نیست که فرمان قرآن بر اخذ جزیه به اتفاق نظر فقهای شیعه بلکه فقهاء اسلام، تنها بر عقد ذمه مترتب می گردد و مخصوص اهل کتاب است و مستند آنان در این مطلب آیه ۲۹ از سوره توبه است که می فرماید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند، جنگ کنید تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.

در تفسیر آیه شریفه و درباره قسمت های مختلف این آیه هر چند اختلاف نظرهایی

وجود دارد ولی آنچه فقهاء درباره آن اتفاق دارند، این است که در این آیه فرمان پیکار با اهل کتاب صادر شده و پایان این مصاف متوقف بر تسلیم آنان در برابر پیمان ذمه و قبول همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان است.

از آنجایی که در این آیه شریفه تنها در مورد اهل کتاب، فرمان به پرداخت جزیه داده و اهل کتاب را در بقاء برآیین خودشان آزاد گذاشته است، بسیاری از فقهاء و بخصوص امامیه فتوا بر انحصار این حکم در مورد اهل کتاب داده و در مورد گروههای دیگر مشرکین و یا پیروان مذاهب غیرالهی و یا آنچه در الهی بودن آن تردید است، پیمان ذمه را جایز ندانسته اند و در این زمینه گذشته از اصل عملی به عمومات آیات ذیل استدلال نموده اند:

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً؛ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَتَكُونَ  
الْذِينَ لِلَّهِ؛ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَتَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ وَتَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ  
مُؤْمِنِينَ.<sup>۷</sup>

و اما درباره این که اهل کتاب چه کسانی هستند تردید نموده اند، بعضی از فقهاء به استناد آیه ۱۵۶ سوره انعام<sup>۸</sup> چنین نتیجه گرفته اند که اصطلاح اهل کتاب از نظر قرآن مخصوص اقلیت یهود و مسیحی است و نسبت به جواز انعقاد پیمان ذمه در مورد دیگر پیروان مذاهب الهی و غیرالهی دلیلی غیر از آیه ۲۹ سوره توبه باید وجود داشته باشد و لذا ما تنها در مورد اقلیت مجوس سیره نبوی را سراغ داریم که با آنان پیمان ذمه بسته و نیز فرموده:

سَتَوَائِبِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ<sup>۹</sup> (با مجوس مانند اهل کتاب رفتار نمایید)

عبدالکریم زیدان<sup>۱۰</sup> حصر آیه ۱۵۶ سوره انعام را پذیرفته و معتقد است که

۵- همچنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید. (سوره توبه/۳۶).

۶- با آنها بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین تنها دین خدا شود. (سوره بقره/۱۹۳).

۷- با آنها بجنگید. خدا به دست شما عذابشان می کند و خوارشان می سازد و شما را پیروزی می دهد و دلهای مؤمنان را خنک می گرداند. (سوره توبه/۱۴).

۸- آن بگویند: ایما انزلنا الیکتاب علی طایفتین من قبیلتا وان کتاعن دراستهم لغافلین (قرآن را برای این فرستادیم) تا نگویید که کتاب (تورات و انجیل) فقط بر دو طایفه یهود و نصاری فرستاده شده و ما از آموختن آنها غافل بوده ایم. (سوره انعام/۱۵۶).

۹- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۹۸.

۱۰- الذمیین والسائمین ص ۲۸.

مجوس به حکم قرآن، اهل کتاب نمی باشند بلکه دلیل ما بر جواز انعقاد پیمان ذمه با آنان سیره نبوی و سخن آن حضرت است که فرمود: *سَوَّوْهُمْ سِنَّةَ اَهْلِ الْكِتَابِ* بنابراین در مورد دیگر ادیان نیز همین حکم موجود است هر چند اهل کتاب نیستند و در نتیجه اقلیت صابئی نیز می توانند طرف پیمان ذمه قرار گیرند؛ چه کتابی بودن آنان ثابت شود یعنی گروهی از یهود یا نصاری باشند چه ثابت نشود، زیرا قرارداد ذمه مخصوص اهل کتاب نیست.

عَلَامَةُ طِبَاطِبَائِي در تفسیر المیزان می فرماید:

حصر نزول کتاب در مورد یهود و نصاری به خاطر این است که مقصود از کتاب در این جا کتاب شریعت و قانون است و فرض این است که دیگر کتب آسمانی که در اختیار پیامبران دیگری مثل نوح و ابراهیم بوده، کتاب تفصیلی در مورد شریعت نبوده، هر چند مشتمل بر اصول شریعت بوده است (و کتب دیگر انبیاء نیز مشتمل بر دعا و مناجات و یا مسائل اخلاقی و مواعظ بوده است مثل کتاب زبور داود و...) <sup>۱۱</sup>

ولیکن می توان گفت آیه فوق در زمینه حصر کتب آسمانی نیست بلکه تکیه روی کتبی است که در اختیار مسلمین می توانسته قرار گیرد که آنان به خاطر غیر عربی بودن، از تدریس آن عاجز بوده اند مضافاً بر این که آیه از زبان مشرکان سخن می گوید، بنابراین قابل استدلال بر نفی کتابی بودن دیگر فرق نیست.

به هر حال با ظاهر آیه ۱۵۶ انعام نمی توان آیه ۲۹ توبه را محدود به یهود و نصاری کرد چه این که در مفهوم آیه انعام اجمال وجود دارد و محتمل است چیز دیگری غیر از آنچه عبدالکریم زیدان و... گفته اند مراد باشد، گذشته از این که در سوره بقره آیه ۶۲ صابئان همانند یهود و نصاری - در صورتی که عمل صالح انجام دهند - اهل نجات معرفی شده اند و در سوره حج آیه ۱۷ نیز مشرکین را گروهی غیر از آنان ذکر می کند و از جمله «مِنَ الَّذِينَ اٰتَوْا الْكِتَابَ» نیز کتاب تشریح فهمیده نمی شود و لا اقل مراد از آن، کتاب تشریح تفصیلی نیست تا منحصر در تورات و انجیل باشد چه این که تردیدی نیست که نوح نیز دارای شریعت بوده و ابراهیم نیز از پیامبران اولوالعزم بوده و دارای شریعت است.

گذشته از این که انجیل مسیح (ع) را نیز کتاب شریعت تفصیلی نمی توان به



حساب آورد چه این که:

اولاً: مسیح (ع) تنها در احکام محدودی از تورات مستقل بوده و اکثریت قریب به کل احکام آیین مسیح (ع) همان احکام تورات بوده است.

ثانیاً: در انجیل سرگذشت مسیح (ع) و دیگر وقایعی آمده که کمتر رابطه ای با احکام دارد. بنابراین همانگونه که علی (ع) هنگامی که در مورد مجوس از ایشان سؤال شد که چگونه می توانند طرف ذمه پیمان گیرند؟ فرمود:

بَلَىٰ يَا اشْعَثُ قَدْ اَنْزَلَ اللهُ عَلَیْهِمْ كِتَابًا وَتَعَتْ اِلَیْهِمْ نَبِیًّا<sup>۱۲</sup>

آری ای اشعث خداوند برایشان کتاب نازل کرده و پیامبری مبعوث نموده است.

و همچنین روایات زیاد دیگری در کتاب وسائل از دیگر معصومین آمده است

که از جمله روایتی است از امام چهارم (ع) که پیامبر (ص) فرمود:

سَتَوَابِهِمْ سُنَّةَ اَهْلِ الْكِتَابِ تَغْنَى الْمَجُوسِ<sup>۱۳</sup>

با ایشان همانند اهل کتاب رفتار نمایید یعنی با مجوس.

و همچنین بنا بر نقل عامه و خاصه پیامبر (ص) فرمود:

اِمْرُؤٌ اَنْ اَقْبَلَ الْاِنْسَ حَتَّى یَقُولُوا «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ»، فَاِذَا قَالُوْهَا عَصَمُوا مِنِّیْ دِمَانِهِمْ

وَافْوَالِهِمْ اِلَّا بِحَقِّهَا<sup>۱۴</sup>

من مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا اینکه بگویند معبودی جز خدا نیست. هنگامی که

گفتند، جان و مالشان محفوظ است مگر در مواردی که از حق خود تجاوز کنند.

و نیز از طریق عامه و خاصه روایت شده است موقعی که مشرکان مکه از

پیامبر (ص) خواستند تا با آنها نیز پیمان ذمه برقرار نماید پیامبر (ص) فرمود:

اِنِّیْ لَسْتُ اَخْذُ الْجِزْيَةَ اِلَّا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ

من از غیر اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم.

مشرکین به پیامبر (ص) نوشتند که شما با مجوس هجره<sup>۱۵</sup> پیمان بستنی (درحالی که

آنان اهل کتاب نیستند) پیامبر (ص) به آنان پاسخ داد که مجوس نیز پیامبری داشتند که

اورا کشتند و کتابی که آن را سوزاندند<sup>۱۶</sup>.

۱۲ و ۱۳- وسائل جلد ۱۱ ص ۹۸.

۱۴- خلاف شیخ طوسی ج ۲ ص ۵۰۹، چاپ کوشانیور، الذمیین و السمتانین تألیف عبدالکریم زیدان ص ۲۹.

الخراج قاضی ابویوسف ص ۱۸۸.

۱۵- شهر کوچکی نزدیک مدینه بود.

۱۶- وسائل ج ۱۱ ص ۹۶ و کتاب الخراج قاضی ابویوسف ص ۱۸۸.

به همین جهت بسیاری از فقهاء معتقدند که پیمان ذمه براساس آیه ۲۹ سوره توبه با هر فرد انسانی که پیروی از ادیان الهی بوده باشد می تواند برقرار شود و بلکه در صورتی که فردی از اقلیتها آمادگی خویش را جهت پرداخت جزیه اعلام دارد امام و رهبر مسلمانان و یا هیچ فرد مسلمان دیگری نمی تواند پیشنهاد او را رد نماید، البته تردیدی نیست که این حکم در صورتی است که اهل کتاب بودن آن فرد که ادعای دینی غیر از یهود و نصاری و مجوس را می نماید اثبات شود. بلی در صورتی که فردی ادعای این را داشته باشد که اهل کتاب است و از پیروان یکی از شرایع سه گانه و یا شریعت دیگری که الهی بودن آن ثابت گردیده، می باشد بر اثبات ادعایش دلیلی از او خواسته نمی شود و حتی ادعای مشرکین را که این فرد یا گروه از ما هستند و اهل کتاب نیستند، نادیده گرفته می شود.<sup>۱۷</sup>

و اما پیروان ادیانی که الهی بودن آن ثابت نشده و یا پیروان آیین شرک و... تردیدی نیست که به مقتضای آیه ۲۹ سوره توبه نمی توان آنان را مشمول پیمان ذمه دانست، هر چند بسیاری از فقهاء اهل سنت در این حکم تردید نموده و مشاهیر آنان مثل مالک بن انس و اوزاعی و سفیان ثوری و ابوحنیفه و قاضی ابویوسف و... فتوا به جواز پیمان ذمه با آنان داده اند. قاضی ابویوسف در کتاب خراج تصریح می کند که:

وَجَمِيعُ أَهْلِ الشِّرْكِ مِنَ الْمَجُوسِ وَعَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَعَبْدَةِ الْكُتُبِ وَالْحِجَارَةِ وَالصَّابِئِينَ  
وَالسَّامِرَةَ تُوْحَدُ مِنْهُمْ الْجِزْيَةُ<sup>۱۸</sup>

از همه مشرکین یعنی مجوس و بت پرستان و آتش پرستها و سنگ پرستان و صابئین و سامریها، جزیه گرفته می شود.

و در جای دیگر می گوید:

وَالْجِزْيَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الذِّمَّةِ يَمَنُ فِي السَّوَادِ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْحِجْرَةِ وَسَائِرِ  
الْبُلْدَانِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالصَّابِئِينَ وَالسَّامِرَةَ...

پرداخت جزیه بر همه اهل ذمه از یهود و نصاری و زردشتی ها، صابئین و سامریها و... واجب است، چه افرادی که در عراق زندگی می کنند و چه افرادی که در حیره و دیگر شهرها به سر می برند.

ابوحنیفه و ابویوسف از این حکم تنها مشرکین عرب را استثناء نموده اند و پیمان

۱۷- کتاب جواهر ج ۲۱ ص ۲۳۵.

۱۸- الخراج ص ۱۲۸. کتاب الذميين و السمتامين تالیف عبدالکریم زیدان ص ۲۹.

ذمه با آنان را جایز نمی دانند و مستند ایشان در این فتوا این است که پیامبر(ص) جزیه را از اهل مکه قبول نکردند، ولی اوزاعی و زیدیه و مالک همین استثناء را نیز پذیرفته اند و شاید مستند آنان در این زمینه روایتی باشد از علی(ع) که فرمود:

لَا تُقْبَلُ مِنْ عَرَبِيٍّ جِزْيَةٌ وَأَنْ لَمْ يُسَلِّمُوا فَوْتَلُوا<sup>۱۹</sup>

از عرب جزیه قبول نمی شود و اگر اسلام نیاوردند با آنها بجنگید.

ولی صاحب جواهر سند این روایت را ضعیف می داند. مستند بسیاری از این فقهاء در تعمیم حکم به اخذ جزیه از غیر اهل کتاب همان قبول جزیه مجوس از جانب پیامبر(ص) می باشد و تصور اینان آن است که مجوس مشرک می باشند و به مبدأ خیر و شرم معتقد هستند ولی بطلان این استدلال واضح و روشن است چه این که از نظر شیعه روایات متعددی وجود دارد که آنها را اهل کتاب معرفی می کند و بعضی از این روایات از طریق عامه نیز نقل گردیده است.<sup>۲۰</sup>

گذشته از این که اعتقاد شرک در مجوس به معنای شرک در عبادت نبوده، بلکه در واقع برای توجیه مسئله شرور و تنزیه ساحت قدس پروردگار، به این اشتباه کشیده شده اند و دشمنی با اهریمن از ضروریات مکتب زردشت است. مضافاً بر این که اگر شرک بدین معنی مانع عقد پیمان ذمه و اهل کتاب بودن گروهها باشد خود مسیحیت نیز که به تصریح قرآن<sup>۲۱</sup> به تثلث و عبادت اب و ابن و روح القدس کشیده شده اند و در نفس آیه جزیه نیز غیر مؤمن به خدا و روز جزاء معرفی شده اند، بایستی اخذ جزیه از آنان صحیح نباشد.

بنابراین، ملاک صحت پیمان ذمه، اهل کتاب بودن افراد است چه در مقام عمل به آنچه اعتقاد داشته اند عمل کنند یا نکنند و در مورد مجوس ادله کافی وجود دارد که آنان نیز دارای کتاب و پیامبر بوده اند و هر گروه دیگری نیز که این مسئله در مورد آنان به اثبات برسد مشمول همین حکم خواهد بود.

البته تردیدی نیست که مسلمانان در جنگهای ایران و روم هیچ گونه کنجکاوی

بقیه در صفحه ۱۶۲

۱۹- مستدرک باب ۴۲ از ابواب جهاد المدوح ۱ به نقل از دعائم.

۲۰- و بسیاری از آنان مانند حنابله و شافعیه و ظاهرته با فقهاء شیعه در این مسئله اتفاق نظر دارند، به نقل از کتاب الذمیین والمستأمنین تألیف عبدالکریم زیدان ص ۲۷.

۲۱- قَاتِلُوا بِإِذْنِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا قَوْلَ الَّذِينَ أَنْتَهُمْ خَيْرٌ لَكُمْ (سوره نساء / ۱۷۱)؛ وَلَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ (سوره مائده / ۷۳).